

تاریخچه راه‌پیمایی سیاسی در کردستان

کاوه قریشی



«آن‌زمان (بعد از انقلاب ۱۳۵۷) طبق سنتی در شهرهای کردستان، اگر در شهری کسی شهید می‌شد مردم از دیگر شهرها برای شرکت در مراسم خاکسپاری او به سمت شهر مقصد حرکت می‌کردند و شب را نیز میهمان افرادی می‌شدند که از قبل یکدیگر را نمی‌شناختند.» احمد اسکندری، خاطرات، صفحه ۲۱۲^۱

مشخص نیست نخستین راه‌پیمایی سیاسی^۲ اعتراضی روژهلالت کردستان (کردستان ایران) دقیقاً چه زمانی اتفاق افتاده اما احتمالاً سابقه‌ی آن به دوران حکومت قاجار برمی‌گردد. در دوره‌ی معاصر تجمع دهقانان روستای «دارسیران»^۳ مریوان و حرکت جمعی آن‌ها به سمت مرز دو کردستان ایران و عراق، آخرین ردی است که می‌توان از این کنش سیاسی در این قسمت از کردستان پی گرفت. راه‌پیمایی همواره در جنبش‌گرد و در همه‌ی بخش‌های کردستان یک روش سیاسی اعتراضی بوده است. از کوچ نه‌چندان اختیاری مردم «باشور» کردستان بعد از قیام ۱۹۹۱ تا راه‌پیمایی‌های حمایتی این اواخر بین شهرهای روژآوا. این جستار تلاش می‌کند صرفاً به بررسی و تحلیل اجمالی عمل جمعی «راه‌پیمایی سیاسی» در بخش‌هایی از روژهلالت کردستان بپردازد.

^۱ نُه‌سکه‌نندری، نُه‌مه‌د، یادداشت و بیره‌وه‌ری (۱۹۸۰-۱۹۴۸)، ناوه‌ندی غه‌زه‌لن‌ووس، چاپی یه‌که‌م، سل‌ئمانی، سالی ۲۰۲۱ (کوردی).

^۲ راه‌پیمایی سیاسی در این جستار به معنی طی کردن مسافت‌هایی بالغ بر چندین کیلومتر از سوی انبوه مردمی است. این شکل از راه‌پیمایی با فهم عمومی از این پدیده به‌ویژه در زبان فارسی و ادبیات سیاسی ایران متفاوت است. راه‌پیمایی سیاسی در اینجا ارجاع است به یک سنت سیاسی مشخص و از اساس متفاوت است با مثلاً راه‌پیمایی هواداران جنبش سبز در ۲۵ خردادماه ۱۳۸۸ یا راه‌پیمایی‌های میلیونی انقلاب بهمن ۵۷ متفاوت است.

^۳ دارسیران یکی از روستاهای بزرگ اطراف مریوان است. بنا به برخی روایات این روستا، هسته‌ی نخست شهر مریوان بوده است. دارسیران در حال حاضر یکی از محلات شهر مریوان است. این روستا در دامنه‌ی کوه فیلقوس قرار دارد. این روستا چنانچه در این جستار نیز یادآوری خواهد شد، نقش مهمی در تاریخ مبارزات سیاسی اجتماعی شهر مریوان و جنوب روژهلالت کردستان ایفا کرده است.

«اصلاحات ارضی» در سال ۱۳۴۱ که منجر به هجوم دهقانان و زمین‌داران کوچک به شهرها و رشد طبقه‌ی کارگر و گذار ایران به سمت سرمایه‌داری شد، بر شهرهای کردستان و به‌ویژه مناطقی مانند مریوان نیز تأثیر گذاشت.

از آن‌جا که تقسیمات ناعادلانه و کماکان در خدمت منافع فئودال‌ها و طبقه حاکم بود، این اصلاحات در کردستان تأثیرات نسبتاً معکوسی به‌جای گذاشت. کسانی که اصطلاحاً در کُردی به آنها «رشایی» یا «قره» - به‌معنی بی‌زمین - گفته می‌شد همچنان بی‌زمین باقی ماندند و گروه‌های دیگر مانند «کشاورزان» هم به شرط اجاره به صورت محدود و با «سند نسقی» صاحب زمین می‌شدند. آنها در توافق با «مالک» به شرط واگذاری بخشی از تولید به او، صاحب سند می‌شدند. مساحت سندهای صادر شده برای کشاورزان بر پایه‌ی نسق آنها در فرم‌های آماری تعیین می‌شد.

«اصلاحات» پهلوی در کردستان به شکاف طبقاتی و ناعادالتی بیشتر دامن زد.^۴ پی‌آمدهای آن از جمله در «روستای دارسیران» منجر به پایه‌ریزی یکی از نخستین مبارزات دهقانی شد. مقاومت دهقانان دارسیران و چند روستای دیگر مریوان علیه شیوه‌ی تولید فئودالی که اصلاحات ارضی تنها چهره‌ی آن را تغییر داده بود، در سال ۱۳۵۰ علنی شد و تا آستانه‌ی انقلاب ۵۷ ادامه داشت. در سال ۱۳۵۳ صدها دهقان در اقدامی مسالمت‌جویانه از دارسیران و روستاهای اطراف مریوان به سمت مرز باشماخ که محل استقرار پاسگاه مرزبانی بود، راه‌پیمایی کردند. بر اساس برخی منابع حدود سه هزار دهقان در این راه‌پیمایی شرکت کرده‌اند. آنها به مدت ۱۰ روز و تا رسیدن به خواسته‌هایشان مقابل این پاسگاه مرزی تحصن کردند. معترضان سرانجام با سند نسق‌های زراعتی مهر و امضاشده به محل کار و زندگی خود بازگشتند. این پیروزی

^۴ رعنائی، شهین، اصلاحات ارضی در کردستان، ۱۳۴۱-۱۳۵۳، انتشارات شیرازه، تهران، ۱۳۹۷، صفحه

بعدها به نطفه‌ی تأسیس یکی از دموکراتیک‌ترین نهادهای مردمی کردستان یعنی «اتحادیه‌ی دهقانان مریوان» در انقلاب سال ۵۷ تبدیل شد.^۵

بعد از این تجربه، راه‌پیمایی جمعی اعتراضی در بخش‌هایی از روژهلات کردستان به یک سنت سیاسی تبدیل شد. «کوچ تاریخی مریوان» و راه‌پیمایی مردم شهرهای بوکان، بانه، سقز و سنندج به سوی «اردوگاه کانی‌میران، مقصد کوچ مریوان» در مرداد ۱۳۵۸ نمونه‌ی بارز و اوج راه‌پیمایی به مثابه امر اعتراضی است.^۶

برخی تحلیل‌ها، کوچ تاریخی مریوان را متأثر از تجربه‌های مائوئیستی در چین و کشورهایمانند ویتنام خوانده‌اند (بنگرید به کاک امیر حسن‌پور).^۷ هرچند دشوار بتوان تصور کرد که مردم در زمان کوچ دارسیران با نظریه‌های مائو و دیگر بلوک‌بندی‌های سیاسی جهان آشنا بوده و تحت تأثیر آن‌ها دست به تکرار این تجربه زده باشند. برخی از بنیان‌گذاران کومه‌له، از جمله آن‌ها که در این راه‌پیمایی شرکت کرده زمینه‌ی مائوئیستی این حرکت را رد می‌کنند. (ابراهیم علیزاده، شعیب ذکریایی)^۸

^۵ نگاه کنید به جستاری از نگارنده پیرامون فعالیت نهادهای دموکراتیک در کردستان: فریسی، کاوه، کردستان و تجربه نهادهای دموکراتیک، شماره ۲ ژورنال ایران آکادمیا (آخرین به‌روزرسانی: ۹ مارس ۲۰۲۲)، [نسخه آنلاین](#).

^۶ «کوچ تاریخی مریوان» که در این جستار نیز به‌اجمال به آن پرداخته خواهد شد، یک کنش جمعی تاریخی و از نقاط عطف مبارزات مردم روژهلات کردستان است. این «کوچ» به ابتکار شورای شهر مریوان و به‌ویژه فواد مصطفی سلطانی، بنیان‌گذار و عضو این شورا صورت گرفت. راه‌پیمایی سیاسی مردم مریوان که به «کوچ تاریخی مریوان» مشهور است، واکنشی بود به هشدار حمله‌ی ارتش ایران به رهبری مصطفی چمران و برای جلوگیری از کشتار و قتل عام بیشتر مردم.

^۷ بنگرید به: راه‌پیمایی مردم سنندج» در [گفت‌وگوی وبسایت «ان‌ان‌اس روژ» با امیر حسن‌پور](#)، بازنشر در تریبون رادیو زمانه (۴ تیر ۱۳۹۶)

^۸ بنگرید به مصاحبه با ابراهیم علیزاده، از رهبران کومه‌له در انقلاب ۵۷، مصاحبه با محمدرضا اسکندری، لینک به [مصاحبه](#) در یوتیوب به زبان گُردی سورانی. از دقیقه ۳۴/۳۴ هم‌چنین: مصاحبه نگارنده با شعیب ذکریایی: ۲۰۱۸ صوتی، به زبان گُردی از طریق اسکایپ. (با محوریت جمعیت‌ها، راه‌پیمایی سنندج، کومه‌له...)

«کوچ تاریخی مریوان» هم از حیث شمولیت و گستردگی و هم به جهت قدرت کسب حمایت و همبستگی دیگر شهرها شاید برجسته‌ترین مثال این مداخله‌ی سیاسی باشد. آن‌طور که شاهدان و شرکت‌کنندگان تعریف کرده‌اند، این راه‌پیمایی‌ها نه صرفاً یک جابه‌جایی فیزیکی و جغرافیایی، بلکه بستری برای دیالوگ و گفت‌وگوی جمعی میان مردمی بود که از طریق آن به صورت گروهی و در جایگاهی برابر در سیاست به شمار آمده و فعالانه در آن مشارکت می‌کردند. توقف‌های مدام، سخنرانی «نخبه‌های سیاسی» و به چالش کشیده‌شدن آنها از سوی راه‌پیمایان، سر دادن سرودهای انقلابی و حماسی و حمل پلاکاردها با مضامین مترقی از جمله دیگر جنبه‌های این راه‌پیمایی سیاسی سازمان‌دهی شده بود. کوچ مریوان برای نخستین‌بار فرصتی را فراهم کرد که اکثریت قاطع شهر بتوانند در جایگاه برابر در سیاست و سرنوشت خود مداخله کنند.^۹ سازمان‌دهی راه‌پیمایی مریوان در جزئیات تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته اما در مجموع از یک الگوی سنتی پیروی شده: تقسیم داوطلبان غالباً مرد به کمیته‌های مختلف و تقسیم کار میان همه‌ی شرکت‌کنندگان. یک کمیته‌ی مسئول تهیه‌ی غذا، بهداشت و درمان، کمیته‌ی دیگر مسئول انرژی و تأمین ژنراتور سیار برق، یک کمیته‌ی دیگر مسئول تعیین مسیرهای بعدی راه‌پیمایان. از آن‌جایی که کمیته‌ها برگرفته از داوطلبانی بودند که در راه‌پیمایی شرکت کرده بودند، همگی به‌نوعی مستقیماً درگیر سازمان‌دهی بودند. گاهی نیز از طریق گفت‌وگو تلاش می‌کردند مردم روستاهای مسیر را متقاعد و با خود همراه کنند.

راه‌پیمایی میان شهرها در دهه‌های بعد تا سال ۱۳۷۷ جلوه‌ی کمرنگ‌تری در روژه‌لات داشت و این حرکت سیاسی اغلب به راه‌پیمایی میان دو روستا برای همراهی جنازه‌ای جهت خاکسپاری محدود بود. در همین سال‌ها راه‌پیمایی‌های درون‌شهری نیز رواج بیشتری یافت. همراهی جسد از مسجد تا قبرستان نیز همواره بخشی از سنت‌های اجتماعی بخش‌هایی از کردستان بود که در مواردی (مانند تشییع پیکر معلمی به نام

^۹ بنگرید به جستاری از نگارنده پیرامون اقتصاد سیاسی مریوان و رویدادهای مانند «کوچ تاریخی مریوان»، قریشی، کاوه، مریوان؛ چگونه محیط زیست به یک اسم رمز سیاسی تبدیل شد؟، وبسایت ناوخت، سال ۲۰۱۹.

«حسین عبدی» در سقز در اوایل دهه‌ی ۷۰ خورشیدی، که به شکل وحشیانه‌ای به قتل رسیده بود، صورتی منحصر به فرد می‌گرفت و به آیینی اعتراضی علیه حکومت تبدیل می‌شد.

راه‌پیمایی سیاسی را می‌توان به‌نوعی سنت طیف چپ جنبش کردستان و مشخصاً سنت کومله قلمداد کرد. نقطه‌عطف‌های تاریخی در این زمینه نشان می‌دهد که این سنت در شهرهای جنوب روژهلات کردستان مانند مریوان، سقز و سنندج (که کومله به عنوان یک جریان اجتماعی سوسیالیستی در آنها نفوذ توده‌ای بیشتری داشت) نسبت به شهرهای شمالی‌تر مانند مهاباد (و اغلب شهرهای موکریان که به صورت سنتی منطقه‌ی تحت نفوذ حزب دمکرات بودند) و نیز نسبت به کرمانشاه و ایلام (که از طرف هیچ‌کدام از این دو گروه نمایندگی نمی‌شدند) با اقبال و استقبال بیشتری روبرو شده است. دلیل آن به‌طور مشخص وجود سابقه‌ی فعالیت نهادهای دموکراتیک، سنت‌های سیاسی و تجربه‌ی سازمان‌دهی جمعی است. باید یادآوری شود که تأثیرات اصلاحات ارضی و سیاست‌های حکومت بعد از انقلاب بر مناطق روژهلات از مهاباد تا سنندج تا حدودی یکسان بود اما واکنش‌ها به سرکوب در هر کدام از این مناطق متفاوت بود. سنت راه‌پیمایی سیاسی که در دوره‌ی مدرن در مبارزات دهقانی ریشه دارد مربوط به برخی شهرهای جنوبی کردستان بود و مناطق شمالی‌تر و بخش‌های از موکریان را دربر نمی‌گرفت.

راه‌پیمایی سیاسی در بیش از یک دهه‌ی گذشته کردستان دوباره به یکی از روش‌های اعتراضی تبدیل شده است. یکی دیگر از برجسته‌ترین آنها، راه‌پیمایی و مشایعت پیکر «شریف باجور» و یارانش در مریوان بود که در شهریور ۱۳۹۷ برگزار شد و کوچ تاریخی مردم را به یاد آورد. مردم در مسیر سرود انقلابی «ای شهیدان» و «تو چریکه‌ی ئه و گزنگه‌ی...» سر دادند.^{۱۰} برای شرکت در همین تشییع جنازه مردم از

¹⁰ سرود «ای شهیدان»، اثر ناصر رزازی، هنرمند انقلابی کردستان در سال‌های انقلاب ۵۷ است. این سرود طی چهار دهه گذشته ورد زبان مردم روژهلات و در مواردی دیگر قسمت‌های کردستان شده است. این سرود اخیراً و در خلال «انقلاب ژینا» به یکی از مانیفست‌های آن تبدیل شده است. طی دو ماه گذشته ده‌ها ویدیو از مراسم خاک‌سپاری و ختم جانباختگان منتشر شده که در آن‌ها مردم یکصدا

برخی از دیگر شهرهای کردستان به مریوان رفته بودند. چنانچه خود مریوانی‌ها نیز بارها برای مراسم‌های خاکسپاری زندانیان اعدامی سیاسی از این شهر به آن شهر می‌رفتند. در این دوره سنت سیاسی شرکت‌کردن در مراسم خاکسپاری و تشییع جنازه‌ی فعالان سیاسی در حال پوست‌اندازی و زنده شدن بود.

«جنبش انقلابی ژینا» سنت سیاسی راه‌پیمایی را در کردستان به اوج رساند. نخستین راه‌پیمایی بزرگ، راه‌پیمایی مردم سقز از وسط شهر تا «قبرستان آیچی»^{۱۱} در ۷ کیلومتری جاده‌ی بانه بود. راه‌پیمایی‌های اعتراضی و مشارکت در مراسم‌های تشییع جنازه به سرعت به همه‌ی شهرهای کردستان که در آن‌ها یک معترض جانش را از دست داده بود گسترش یافت. در هیچ شهری حکومت نتوانسته جلوی مشارکت مردم در چنین مراسمی را بگیرد. مثال مشخص آن «مراسم چهلم ژینا امینی» در همان قبرستان سقز است که با وجود بستن جاده‌ی اصلی هزاران تن از مردم از رودخانه و روستاهای اطراف خود را به «قبرستان آیچی» رساندند.^{۱۲}

و با هم سرود «ای شهیدان» می‌خوانند. یکی از برجسته‌ترین آنها ویدیویی بود که شب ۹ اکتبر ۲۰۲۲ از شهر مهاباد منتشر شد. ساعت حدود ۱ بامداد، زنی بلندگوی مسجد را تسخر کرده و به‌تنهایی سرود «ای شهیدان» می‌خواند. در نهایت از مردم، کوچک و بزرگ، دعوت می‌کند به «بیرون بیایند».

^{۱۱} این قبرستان که به خاستگاه انقلاب ژینا تبدیل شد خارج از شهر سقز، در جاده‌ی بانه و نزدیکی روستای آیچی واقع شده است. این قبرستان در زمینی به مساحت حدود ۲۰ هکتار، تازه‌ترین محل برای دفن مردگان سقز است که از اواخر دهه‌ی هفتاد خورشیدی راه‌اندازی شد. به این ترتیب مردم سقز برای رفتن به قبرستان باید مسافت حدود ۷ کیلومتر را طی کنند. اگر شهر سقز به علت استقرار پادگان نظامی در جاده‌ی بانه (مسیر سقز به قبرستان) با مانع بزرگی برای توسعه‌ی شهری مواجهه نبود، حالا قبرستان سقز بخشی از شهر بود. بخشی از زمین این قبرستان از سوی «ماموستا ملاسید محی‌الدین قریشی، روحانی و نویسنده‌ی فقید اهل آیچی» به شهرداری سقز هدیه شد و بخش دیگر آن نیز با قیمتی نمادین به همین نهاد و شخصیت‌های متمول سقزی واگذار شد.

^{۱۲} شب قبل از «چهلم ژینا»، نهادهای امنیتی سقز با انتشار آگهی‌ها و بیانیه‌های جعلی از جمله بیانیه‌ای از سوی خانواده امینی که در آن از لغو هرگونه مراسم چهلم خبر داده بودند. با این حال مردم کردستان که بخشی از آن‌ها قبلاً از دیگر شهرهای روژه‌لات به سقز آمده بودند از راه رودخانه و از طریق روستاهای اطراف آیچی، مانند مرخ و مامه‌شا و هیجانان خود را به قبرستان آیچی در ۷ کیلومتری سقز رساندند. به این ترتیب هزاران نفر با پای پیاده مسیر رودخانه به قبرستان را طی کردند. شمار زیادی از آنها در

تجربه‌ی منحصر به فرد راه‌پیمایی سقز به سوی قبرستان آیچی نقش مهمی در رویدادهای بعدی ایفا کرد. مسافت حدود هفت کیلومتری سقز تا قبرستان آیچی فرصت یک گفت‌وگوی چندساعته و فشرده سیاسی را برای شهروندانی فراهم کرد که از نیمه‌های شب عزم کرده بودند هر طور شده در آن مراسم تاریخی خاک‌سپاری شرکت کنند. این راه‌پیمایی‌های سیاسی که حکومت سعی داشت هر طور شده آن را درهم بشکند، همچنان ادامه دارد. فاصله‌ی خاک‌سپاری ژینا (نخستین راه‌پیمایی) تا راه‌پیمایی چهلم در سقز و راه‌پیمایی زنان روستای «بزوش»^{۱۳} فاصله‌ی تبدیل شدن یک حرکت اعتراضی به یک انقلاب است. در همه‌ی این تجربه‌ها (از دارسیران تا آیچی) در مسیر راه‌پیمایی، ترانه‌ها و سرودهای سیاسی طنین‌انداز و همراه هستند. مسیر، آگورا و میدان متحرک سیاسی گفت‌وگوست؛ طبیعت «سنگر و پناه‌گاه» است.

در تشییع جنازه‌ی یکی از انقلابیون در کامیاران شاهد [صحنه‌ها و تصاویری](#) از راه‌پیمایی هستیم که فهم سنتی از راه‌پیمایی سیاسی را یک‌جا زیر سؤال می‌برد. تشییع جنازه‌ی «جعفر قربانی» برادر زندانی اعدامی «حیدر قربانی» است. گروهی از زنان روستای بزوش زادگاه جعفر قربانی (از جانب‌اختگان انقلاب ژینا) دست در دست هم در حال سردادن سرود «ای شهیدان» و بازگویی شعار «ژن، ژیان، آزادی» هستند.^{۱۴} راه‌پیمایی در این تصویر جدید نه محصول یک سازمان‌دهی کلاسیک بلکه نتیجه‌ی تصمیم‌گیری آنی و جمعی تک‌تک انسان‌هایی است که در آن شرکت کرده‌اند.

برگشت از جاده‌ی اصلی به سوی سقز برگشتند اما با مانع نیروی انتظامی و سپاه پاسداران روبرو شدند. جلوی پادگان ارتش، مأموران این دو نهاد به معترضان حمله کردند. ارتش هم بنا به برخی روایات خنثی عمل کرده و بنا به برخی دیگر از روایات به معترضان کمک کرده که لابه‌لای سیم‌های خاردار پادگان به سمت رودخانه بروند.

^{۱۳} «بزوش»، روستایی در اطراف شهرستان کامیاران در روزهای کردستان است. جمعیت این روستا در دهستان ژاورد قرار دارد و براساس سرشماری مرکز آمار ایران در سال ۱۳۸۵، جمعیت آن ۶۱۲ نفر (۱۳۵ خانوار) بوده است.

^{۱۴} جعفر قربانی، از جانب‌اختگان انقلاب ژینا روز ۶ آبان از سوی مأموران امنیتی به قتل رسید و پیکر او طی مراسم باشکوهی با حضور زنان روز ۷ آبان ۱۴۰۱ به خاک سپرده شد.

در این تصویر مانند تصویرهای روایی راه‌پیمایی دارسیران دیگر مردان در صف اول و در رأس کمیته‌ها نیستند و اصولاً مردان در تصویر نیستند. تنها شعار «ژن، ژیان، آزادی» و نه هیچ شعار دیگری تکرار می‌شود. در این تصویر هم زنان «لچک»^{۱۵} آردار هستند هم زنان بی‌حجاب. اغلب آنها لباس کُردی به تن دارند. تصویر جدید چهره‌های مصمم، دست‌های همبسته، و گام‌های محکم زنانی را به نمایش در می‌آورد که تا همین دیروز خارج از هر شکلی از سیاست بودند ولی حالا به تعبیری «بناست رهبری جامعه‌ی آزاد در آینده را به‌عهده بگیرند.»

زنان درون این تصویر نسبتی تاریخی، دیالکتیکی و عینی با شعار و فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» دارند. اما نسبت آنها با این شعار با نسبت نمایندگان پارلمان‌ها و سلبریتی‌هایی که این روزها در گوشه و کنار دنیا برای همبستگی با انقلاب زنان ایران همین شعار را تکرار می‌کنند، عمیقاً متفاوت است. برای این دسته از زنان آگاهی عبارت نیست از نظریه‌پردازی‌هایی که در شهرهای بزرگ‌تر به واسطه‌ی دانشگاه و دیگر مراکز کسب دانش تجربه می‌شوند، آگاهی اینجا یک امر زیسته است، آگاهی یعنی فهم این که یک جای کار می‌لنگد، یعنی برداشتن گامی در این راستا، آگاهی در این تصویر یعنی فهم ضرورت عزیمت عینی از برابری و حرکت به سوی به‌رهایی.

زنان درون این تصویر جدید راه‌پیمایی، پشت سر خود تجربه‌ی تشییع جنازه‌ی «حیدر قربانی»^{۱۶} برادر جعفر قربانی و موارد مشابه را دارند. پوشش آن‌ها در این راه‌پیمایی‌ها شبیه پوشش زنان دیگر شهرهای کردستان و ایران نیست، آنها لباس کُردی به تن دارند و به کُردی شعار سر می‌دهند که در هر دو حالت نوعی دهن‌کجی به زنان و پوشش مسلطی است که طی ۱۰۰ سال گذشته به زنان و به‌ویژه به زنان کُرد تحمیل

^{۱۵} لچک یک نوع پوشش کُردی و در تفسیر غالب یک نوع پوشش مربوط به زنان است. لچک معمولاً تکه‌پارچه‌ای است به رنگ‌های مختلف که زنان به جای چادر روی شانه‌هایشان می‌کشند. لچک در مناطقی مانند سقز به پارچه‌ی مستطیل شکلی گفته می‌شود که بیشتر شبیه شنل است و دو سر آن به گردن بسته و دو سر دیگر نیز روی پشت قرار می‌گردد. اکثریت مطلق زنان روستاهای کردستان به عوض چادر، لچک به سر دارند.

^{۱۶} حیدر قربانی زندانی سیاسی کُرد و از هواداران حزب دمکرات کردستان ایران، بامداد روز ۲۸ آذرماه (۱۹ دسامبر ۲۰۲۱) در زندان مرکزی سنندج اعدام شد.

شده است. این دسته از زنان گُرد، مثل بیشتر نقاط کردستان، هرگز چادر را به‌عنوان بخشی از پوشش روزمره نپذیرفتند. آنها به جای چادر، «لچک» روی شانه‌هایشان می‌انداختند. در تصویر جدید زنان از این حیث تغییری نکرده‌اند، اما آنچه تغییر کرده، اعلام سیاست و فلسفه‌ی «ژن، ژیان، آزادی» در عینی‌ترین شکل آن است، آن‌هم در صحنه‌ای که دست بر قضا در صفوف نخستین آن هیچ مردی حضور ندارد. این آینده‌ی خاورمیانه‌ای است که انقلاب «ژن، ژیان، آزادی» می‌خواهد مختصانش را از همین حالا ترسیم کند و تصور روشنی از آن به دست بدهد.

روی آوردن گُردها به اشکال بدیل سیاست مانند «راه‌پیمایی سیاسی» و «اعتصاب عمومی سیاسی» از طرفی حاصل بسته بودن مسیرهای مشارکت سیاسی آنها در کشورهای تحت سلطه و از طرف دیگر برآیند فهمی و تمایلی در سیاست است که می‌خواهد همگان را در تغییر و تعیین سرنوشت خود دخیل کند. کم‌تر استراتژی سیاسی وجود دارد که قادر باشد اگر نه همه بلکه کثیری از اجتماع را حول ایده‌ای مشخص بسیج کند. «راه‌پیمایی سیاسی» و «اعتصاب عمومی سیاسی» از این حیث - در مقابل بسته‌های تحمیلی دموکراسی بورژوازی مانند انتخابات - برجسته‌ترین مثال‌های دخیل‌کردن همگان در سیاست هستند. وجود و پویایی سنت‌هایی مبتنی بر این صورت‌بندی‌های سیاسی در کردستان، چنانچه پیشتر هم بر آن تأکید شد، تجربه‌ی فعالیت نهادهای دموکراتیک،^{۱۷} وجود سازمان (احزاب و دیگر نهادهای سیاسی)، سازمان‌دهی و جامعه‌ی مدنی پویا باعث شده که آنها در قیام جاری نسبت به دیگر نقاط ایران دارای قوه‌ی سازمان‌دهی بیشتری باشند.

این سنت‌ها در تمام سال‌هایی که اکثریتی در ایران به سازوکارهایی مانند انتخابات، سازندگی، اصلاحات و اعتدال دل‌بسته بودند، در لایه‌های زیرین جامعه‌ی کردستان در حال پوست‌اندازی و دورخیزی بودند برای برافتادن و بازگشت در لحظه‌ی عمل، در «زمان اکنون».

¹⁷ نگاه کنید به جستاری از نگارنده پیرامون فعالیت نهادهای دموکراتیک در کردستان: قریشی، کاوه، کردستان و تجربه‌ی نهادهای دموکراتیک، شماره ۲ ژورنال ایران آکادمیا (آخرین به‌روزرسانی: ۹ مارس ۲۰۲۲)، [نسخه آنلاین](#).

راه‌پیمایی احتمالاً مردانه^{۱۸} دهقانان دارسیران می‌یوان بعد از ۷۰ سال در راه‌پیمایی زنان روستای بزوش کامیاران استحاله و ادغام شده است. دهقانان «دارسیران» همچنان در حال طی مسافت و مسیری هستند که پیش گرفتند. «بزوش» از طرفی «امتداد» دارسیران و ادامه‌ی طبیعی آن و از طرف دیگر با سویه جنیستی رادیکالی که دارد نوعی «گسست» از این سنت است.

رد پای این گسست و امتداد همزمان را می‌توان در نظریه‌های سیاسی جنبش کُرد جست. عبدالله اوجالان، متفکر سیاسی کُرد و بنیان‌گذار زندانی حزب کارگران کردستان در یکی از دیدارهایش با «هیئت امرالی» در ژانویه ۲۰۱۳ به پروین بولدان (رهبر مشترک فعلی حزب دموکراتیک خلق‌ها) توصیه می‌کند مبارزه‌ی زنان باید در مسیری پیش برود که «زنان رهبری آینده‌ی خاورمیانه را به عهده بگیرند».^{۱۹} اوجالان که از او به عنوان هم‌نظریه‌پرداز فلسفه‌ی «زن، زندگی، آزادی» یاد می‌شود چنین تصویری از آینده، حداقل آینده‌ی خاورمیانه، دارد. تصویری که سوژه‌ی اصلی آن زنان و نه چنانچه در خاورمیانه رایج است «مردان مسلمان هتروی عضو دولت‌های ملی مسلط» هستند. تصویر راه‌پیمایی زنان روستای بزوش که بعداً در شهرها و روستاهای دیگر نیز به‌دفعات تکرار شد، نشانه‌هایی از حرکت در این مسیر است. مسیر رسیدن به خاورمیانه‌ای با رهبری زنانه ممکن است الزاماً از دل «راه‌پیمایی سیاسی» نگذرد اما نهایتاً مجموع این سنت‌های سیاسی هستند که تاریخ و تاریخ آینده را می‌سازند.

¹⁸ در میان روایات منتشر شده از این رویداد، هیچ اشاره‌ای به حضور زنان نشده و هیچ سند و شاهی نیز منتشر نشده که بر حضور زنان در این حرکت سیاسی دلالت داشته باشد. بیشتر دهقانان آن‌زمان «مردان» بودند.

¹⁹ این نقل قول برگرفته از مجموعه یادداشت‌های مربوط به نشت نمایندگان «حزب دموکراتیک خلق‌ها، HDP» با عبدالله اوجالان، رهبر زندانی حزب کارگران کردستان در زندان امرالی. این گفت‌وگوها که در چارچوب گفت‌وگوهای موسوم به «صلح» صورت گرفتند و متن بخش‌هایی از آن که مربوط به ژانویه سال ۲۰۱۳ است در اختیار برخی روزنامه‌نگاران و از جمله نگارنده این جستار قرار گرفته است. این نقل قول مشخصاً در یکی از جلسات ژانویه ۲۰۱۳ و در پاسخ به درخواست پروین بولدان از اوجالان برای گفت‌وگو پیرامون مساله زن در آسانه ۸ مارس، روز جهانی زنان.

«راه‌پیمایی سیاسی» در دل مبارزه‌ی کردستان، همان «شوک»ی است که اینک و در این لحظه‌ی تاریخی باردیگر بر تارک «سنت» و «سازمان سیاسی» فرود آمده تا با جرم‌زدایی‌شان روزنه‌ی امیدی فراهم آید که از آن بتوان به روشنی مسیر تصویر جدید آینده را دید. خلق این تصویر، گامی در راستای تصورات برای «رهبری زنانه‌ی آینده‌ی خاورمیانه» و همسو با تخیل سیاسی مردمی است که هم اینک در خیابان‌های ایران و کردستان در حال مطالبه‌ی محال هستند، گامی به سوی آتیه‌ای واقعاً دمکراتیک.